

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایت مبارکه «أنت و مالک لأبيك»، به اینجا رسیدیم که عده‌ای از روایات را خواندیم، یکی از آن‌ها هم روایت علی بن جعفر بود، که عرض کردیم این روایت علی بن جعفر در کتاب قرب الاسناد یک شکل آمده، بعد در کتاب کافی فرق دارد با آن، و مرحوم صدوق هم این روایت را نیاورده‌اند، و مرحوم شیخ طوسی هم عبارت کافی را نقل کرده‌اند. این تا قرن پنجم. قرن یازدهم هم عرض کردیم در کتاب علی بن جعفر که نزد صاحب وسائل بوده، البته یک اختلافی دارد با نسخه بحار، این هم نسخه قرن یازدهم، دو تا نسخه، اگر دو تا، یکی است به نظر ما یکی است. این راجع به روایت علی بن جعفر.

اگر ما باشیم و این قواعدی که در باب جرح و تعدیل و نمی‌دانم ضعیف و صحیح و این حرف‌ها گفتند، این روایت مبارکه به تمام طرقش محل اشکال است؛ چون طریق مرحوم قرب الاسناد، عبدالله بن حسن دارد که توثیق نشده است، اشکالش به جهالت ایشان است. دقت فرمودید؟ فکر می‌کنم در کتب رجالی هم اسمش نیامده است، اصلاً در مثل رجال برقی و این‌ها، فکر می‌کنم اسم ایشان نیامده است. این را یک اصطلاحی گذاشتند: اگر اسم شخص کلاً در کتب رجالی نیاید می‌گویند «مهمل»، اگر بیاید و چیزی درباره‌اش ننویسند می‌گویند «مجهول»، عده‌ای هم چیز دیگری می‌گویند، حالا نمی‌خواهم بگویم، کلی اصطلاح این است. یک اصطلاح این است که یا مهمل ایشان یا مجهول است. اگر در کتب رجالی اسمش نیامده است، رجالی قدیم، متأخر فایده ندارد چون از آن نقل، این اسمش می‌شود «مهمل»، و اگر آمده است و چیزی راجع به ایشان نگفتند می‌شود «مجهول». به هر حال بنایشان بر این است که خبر مهمل یا خبر مجهول حجت نیست. این راجع به این.

راجع به طریق کلینی هم چون سهل بن زیاد دارد، اشکال رجالی‌اش وجود سهل بن زیاد است که بنا بر مشهور تضعیف شده است. عرض کردم از تضعیف ایشان بالاتر، مرحوم احمد اشعری گفته است «شهد علیه بالكذب» که دروغ می‌گفته است، این دیگر بدتر از همه، شدیدترین توجیه، عبارت در طعن ایشان، عبارت مرحوم احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که شیخ الاشعریین، و واقعاً هم مرد فوق‌العاده‌ای است، نمی‌شود انکارش کرد. این هم طریق کلینی. صدوق هم که عرض کردیم کلاً نیاورده است، و مرحوم شیخ طوسی هم همین طریق کلینی را آورده است. این هم راجع به که این روایت در تا قرن پنجم. از نظر فهرستی بفرمایید.

یکی از حضار: استاد ببخشید، شما راجع به این مسئله‌ای که احمد اشعری در رابطه با سهل این طور فرمودند، فرمودید که آقای سیستانی نظرشان

این بود که به خاطر آن مسائل ایرانی بودن و عجم...

آیت الله مددی: یعنی شاید برنگردانند، بیرون کردنش از قم، نه اینکه کذب، آن غلو، راجع به غلو.

یکی از حضار: نهایتاً شما کذب را قبول می‌کنید؟

آیت الله مددی: نه، قبول نمی‌کنم. کذب به این معنا که ایشان قواعد تحدیث را مراعات نکرده است، این را قبول کردم.

یکی از حضار: بالاخره حدیثش را رد می‌کنید یا متوقف؟

آیت الله مددی: حدیثش را یک توقف مائی می‌کنیم، رد نمی‌کنیم. یک نیش ترمز می‌زنیم به قول معروف، اما رد مطلق هم نمی‌کنیم. این طور

که آن‌ها رد می‌کنند، نه، آن هم نه. چون سهل، عرض کردیم سهل حدیث از امام نقل نمی‌کند. ولو به نظرم شیخ طوسی در اصحاب امام عسکری نام

ایشان را آورده است، آنجا هم گفته است ثقه است از ایشان، لکن سهل از امام نه، هر چه نقل می‌کند از مصادر اصحاب است. عرض کردم...

یکی از حضار: اگر منفرد باشد شما توقف می‌کنید؟

آیت الله مددی: بله آقا.

یکی از حضار: یعنی هر جایی منفرد بود توقف می‌کنید؟

آیت الله مددی: بله، شواهد را نگاه می‌کنیم. آن وقتی که شواهد را نگاه کردیم، منفرد است، توقفمان بیشتر می‌شود.

یکی از حضار: این ضعف سهل را نقل کلینی جبران نمی‌کند؟

آیت الله مددی: چرا، یک شاهد مثبتی هست، چرا. یک شاهد، چون ما دنبال شواهد هستیم، شواهد سلبی، شواهد ایجابی. ما دنبال این هستیم،

دنبال این که ثقتان، لکن دارم اصطلاح را می‌گویم. گفتیم به حسب، اول بحث عرض کردم به حسب اصطلاح رایج در این کتبی که در چیز هست، در

جرح و تعدیل و تضعیف روایات، به حسب اصطلاح رایج این ضعیف است به خاطر سهل بن زیاد.

و اما روی نظریه فهرستی که ما خودمان عرض کردیم، مشکل دیگر روایت این نیست. علی بن اسباط گرچه ثقه است، لکن چون این نسخه ایشان

از کتاب علی بن جعفر شاذ است، از این جهت اشکال کردیم. اصولاً نسخه علی بن اسباط از علی بن جعفر شاذ است، زیاد از آن نقل نشده است.

حالا غیر از نقل سهل که خودش مشکل دارد، یک مشکل فهرستی هم دارد. مشکل فهرستی با وثاقت هم می سازد ها، مرد ثقه است، اما خب مشکل دارد دیگر. دقت کردید؟ چون الان اصحاب ما از این نسخه ایشان زیاد نقل نکرده اند.

عرض کردم ما در باب حجیت، اصولاً معیار ما ادراکات صور ذهنی است نه اینکه واقع. ممکن است شخصی را بگویید ضعیف یا مجهول، یا بگویید ضعیف، لکن در واقع از او ثق ناس باشد، اشتباه کرده باشیم. این هست دیگر. عرض کردیم یکی از علمای اهل سنت نوشته است: ممکن است ما خبر کسی را به خاطر اینکه ضعیف است رد بکنیم، در حالی که ایشان همین الان در اعلی درجات بهشت باشد. خبرش را رد می کنیم، چون به حسب علم ما این طور است. حجیت تابع آن صور علمیه است، نه تابع واقع.

یکی از حضار: استاد، اینکه سهل یک مکاتبه ای با امام عسکری علیه السلام در بحث جسم بودن خداوند داشته، این را درش حرفی می فرمایید؟ آیت الله مددی: نه دیگر، اگر مکاتبه داشته است، باید ببینیم، عرض کردیم در مکاتبات خود شخص را نگاه نمی کنیم، کسی که این مکاتبه را نقل کرده است نگاه می کنیم.

یکی از حضار: محمد بن یحیی نقل کرده است.

آیت الله مددی: محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد؟

یکی از حضار: بله، مرحوم صدوق از پسر محمد بن...

آیت الله مددی: بله، سهل خب، چون محمد بن یحیی از سهل نقل نمی کند. همان پسر ایشان، احمد، احمد بن محمد بن یحیی، چون او توثیق نشده است آخر، خود احمد توثیق ندارد. شاید اشتباهی از آنجا باشد.

علی ای حال، این هم یک نکته ای به درد شما بخورد. چون در توقیعاتی که ما داریم از ائمه علیهم السلام، مخصوصاً ائمه متأخر که بیشتر توقیعات است، مثلاً می گویند این آقا مجهول است، این آقای که نامه نوشته است. عرض کردیم: غالباً توقیعات، افراد مجهولند، مثل استفتائاتی که از مراجع می شود. خب مجهولند، خود بیت مراجع هم نمی شناسند. استفتائاتی که از مراجع می شود این ها مجهولند. توقیعات هم افراد مجهولند، عادتاً مجهولند. راه حکم در باب توقیعات ببینیم چه کسی آن را نقل کرده است. مثلاً یک دفعه علی بن مهزیار که وکیل است، نقل کرده است. تازه او هم گاهی می گوید «فجاء الجواب»، گاهی می گوید «جاء الجواب و قرأت الجواب و کان بخطه علیه السلام»، این ها مواردش فرق می کند. دقت کردید؟

گاهی هم وکیل نیست، اما مرد بزرگواری است. اینجا هم محمد بن یحیی ثابت بشود مرد فوق العاده بزرگواری است، لکن چون احمد از او نقل کرده است، پسر ایشان، شبهه‌ای درست می‌کند. علی‌ای حال، سهل بن زیاد را عرض کردیم طریق است، لکن الان ما این روایت را قبول نمی‌کنیم، روی جهت فهرستی هم دارد، چون نسخه علی بن اسباط از مرحوم علی بن جعفر خیلی مشهور نیست.

یکی از حضار: چرا مشهور نیست آقا؟

آیت الله مددی: برای اینکه نیست دیگر، خیلی...

یکی از حضار: بی‌نیاز بودند از آن، وقتی دو تا نسخه دیگر در قم هست به آن مراجعه نکردند، مشهور بودن را علامت...

آیت الله مددی: اگر بود که حتی مثل، چون مرحوم صدوق وقتی نقل می‌کند فقط از همان دو نسخه است: عمرکی و موسی بن قاسم.

یکی از حضار: مقدم نسخه علی بن اسباط بر عمرکی؟

آیت الله مددی: نخیر، عمرکی خودش ثقه است، او هم جلیل القدر است علی بن اسباط، اما نه، چون خود کلینی هم غالباً روایاتش از عمرکی است یا موسی بن قاسم، شیخ هم همین‌طور. نسخه مشهوره از کتاب علی بن جعفر یا نسخه خراسانی است، نیشابوری، یا نسخه کوفی است برای موسی بن قاسم. علی بن اسباط هم اگر باشد نسخه کوفی است.

عرض کردم در کافی من خیال می‌کردم آن که خودم دیدم سه چهار مورد بود، شمردم دیدم پنج مورد است. چون من همین مراجعات شخصی، با کامپیوتر حساب نکردیم. آن که در طول این چهل پنجاه سال یا بیشتر روی حدیث داریم کار می‌کنیم، آن که دیدم به ذهنم این بود سه چهار مورد باشد، آن روز عرض کردم ایشان از کامپیوتر درآورده‌اند که نه، پنج مورد است. نسخه شاذ است، به هر حال نمی‌شود انکار کرد. این راجع به مطلب. نسخه مرحوم بحار و نسخه صاحب وسائل هم به نحو وجاده است که ارزش علمی ندارد. مضافاً که نسخه مرحوم صاحب بحار اصلاً یک اشکال کلی دارد، آن عن ابیه عن امام صادق است، به روایت زیدیه و اسماعیلیه و اهل سنت می‌خورد، و هنوز هم مشکل داریم ما که چرا همچنین چیزی اهل سنت نقل کرده‌اند، یا زیدی‌ها نقل کرده‌اند یا اسماعیلی‌ها نقل کرده‌اند. این راجع به این روایت.

ببینید، روایت را به لحاظ سند نگاه کردیم، به لحاظ مصدر نگاه کردیم، نگاه بعدی به لحاظ متن است. دیگر حالا من روی یک روایت یک کمی کار می‌کنم برای اینکه ارتکازی شما بشود. باز به لحاظ متن هم باید روی روایت کار کرد. این طور نیست که ما فقط روی سند تکیه کنیم، رجال بحث می‌کنیم.

این روایت علی بن جعفر در یک متنی که در کتاب بحار آمده که از همه اضعف است، «قال: إن احب»، هیچ قیدی ندارد: «وإن كان لولده مال و احب ان يأخذ منه فليأخذ»، اصلاً هیچ قید ندارد، و فتوای اصحاب هم بر این نیست. چرا بعضی قائل بودند، این با روایت «أنت و مالك لأبيك» بهتر می‌سازد.

البته یک نکته دیگری هم هست، آن نکته دیگرش هم عرض کنم: کلیه روایاتی که ما از علی بن جعفر داریم در هیچ کدامش «أنت و مالك لأبيك» نیامده است. پس معلوم است که در ذهنش بوده این «أنت و مالك لأبيك»، دقت می‌کنید؟ اما اینکه «قال رسول الله أنت و مالك...» در آن نیامده است.

در یک روایتی دیگر هم ما از علی بن جعفر داریم، بله، ایشان بله، آن روایت علی بن جعفر را ایشان در باب، یعنی مرحوم صاحب وسائل باید در باب آینده می‌آورد، نیآورده است، این روایت در جاریه است، در جاریه بچه است. آنجا هم داریم، اینجا ظاهراً نیآورده‌اند ایشان. مرحوم صاحب وسائل این را ندارد.

فی کتاب عن اخیه موسی بن جعفر قال: سألته، بله، بله چرا: أیكون للجاریة؟ قال: إن احب، و إن كان لولده مال و احب ان يأخذ فليأخذ، و إن كانت الام حیة إلی آخره. دقت کردید؟

در یکی مال است، یکی جاریه است، قید نزده است. یک متن روایت علی بن جعفر اصلاً قید ندارد. و اگر ما باشیم و ظاهرش، اینکه قید ندارد، «أنت و مالك لأبيك» قید ندارد. در یک متنش دارد: «إلا ان يضطرّ»، «إلا أن يضطرّ إلیه»، این متنی است که مرحوم کلینی آورده‌اند. در یک متنش «إلا أن يضطرّ إلیه». یک متن دیگری دارد این روایت همین که در کتاب قرب الاسناد آمده: «إلا بإذنه، أو أن يضطرّ، أو يستقرض». سه تا عنوان دارد: اذن، و اضطرار، و استقرض. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟

این متون را هم باید به دقت، این نیست که شما فقط سند را نگاه بکنید، متن هم باید به دقت مورد مراجعه قرار بگیرد. در این متنی که در روایت علی بن جعفر آمده، که الان جزو شماره شش این باب است، دقت کنید سه عنوان آمده: اذن، اضطرار، و استقرض، قرض بگیرد. این سه تا عنوان با همدیگر در هیچ روایتی نیامده است، به این ترتیب. روایاتی که ما داریم، در یک روایتی داریم، روایات واحده هم داریم، «إلا بإذنه». این روایت واحده هم داریم که به اذن باشد.

این روایت اول، روایت اول این باب، این نقل شده از کتاب امیرالمؤمنین: «فی کتاب علی»، عرض کردم این کتاب علی این است که در مدینه بوده این معیار امامت بوده است. لذا اگر مثل عبدالله محض ادعای امامت می کرد، می فهمیدند که کتاب علی پیش شما هست یا نه. این ها آثاری بوده است که معیار امامت بوده است.

«إن الولد لا يأخذ من مال والده شيئاً إلا بإذنه» در ولد. «و الولد يأخذ من مال ابنه ما شاء». اینجا هم قید نزده است، آن «به اذنه» اشتباه کرده در ولد آورده است. درست هم هست در ولد. در باب والد، اذن ما نداریم. در این روایاتی که ما داریم در باب والد، اذن در آن ندارد.

یکی از حضار: اذن برای مورد غیر اضطرار است دیگر؟

آیت الله مددی: بلکه دارد که علة تحلیل مال ولد لوالده به غیر اذنه، اصلاً غیر اذن. این را دقت کنید این طور نیست که خیال بکنید مثلاً در یک روایت آمده در یک روایت نیامده، کلمه اذن الان ما در روایات نداریم، روایاتی که خودمان داریم در وسائل داریم، نداریم. در میان اهل سنت، چون اهل سنت این حدیث را خیلی مفصل آورده اند، هم از صحابه متعدد آورده اند، هم از غیرشان خیلی مفصل آورده اند: «أنت و مالك لأبيك» را. که یک اشاره ای الان بعد می کنم. اگر...

یکی از حضار: الولد ینافی ولایة الأب؟

آیت الله مددی: یعنی الولد؟

یکی از حضار: رشد الولد ینافی ولایة الأب ام لا؟

آیت الله مددی: صحیح و لوفی ولد هو مال الولد، و مو الکلام للولد الصغیر، الکلام حتی لو کان الولد عمره اربعین سنه خمسين سنه.

یکی از حضار: هذا هو رشد الولد اربعین او خمسين سنه؟

آیت الله مددی: لا، اصلاً لا ربط له بالولایة. شرحنا انه لا ربط له بالولایة ابداً.

یکی از حضار: خود بچه خرج می کند...

آیت الله مددی: هو بنفسه يأخذ، بنفسه، من دون حاجة الى الولایة.

.....
علی ای حال دقت بفرمایید، این «بإذنه» در روایات عامه آمده است، این نکته را می‌خواستم بگویم. اگر دارید آن تشکیلاتتان را دارید، مصنف ابن ابی شیبہ را نگاه کنید، شاید شش تا باب دارد اصلاً: «يأخذ الوالد من مال ولده بإذنه»، که شش تا روایت در آنجا آورده است. غرض اینکه من به شما عرض می‌کنم، «بإذنه» نیست...

یکی از حضار: ببخشید پس این از حمیری نقل شده که: «لا، إلا بإذنه، أو يضطر فيأكل بالمعروف، أو يستقرض منه حتى يعطيه إذا أيسر»؟

آیت الله مددی: بله، این را داریم بحث می‌کنیم الان. بحثمان در همین است. سه تا عنوان آورده است: اذن، و اضطرار، و استقراض.

یکی از حضار: «أو» هم عطف کرده، یعنی اذن مال غیر اضطرار است دیگر، درست است؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است دیگر. اصلاً ما در روایات باب خودمان اذن نداریم. ببینید من وقتی متن را ملاحظه می‌کنم ببینید آن متنی که، کافی هم ندارد اذنه را. این در قرب الاسناد فقط آمده است.

یکی از حضار: «يأكل الرجل من مال ولده ما شاء ولا يأكل الولد من مال والده إلا بإذنه». این یکی است؟

آیت الله مددی: ولد بله، نه والد، والد هم دارد؟ ندارد والد؟

یکی از حضار: والد اذن بخواهد؟

آیت الله مددی: پس مال ولد «بإذنه» بوده است. در مصنف ابن ابی شیبہ بابی دارد اصلاً.

یکی از حضار: بله، در مصنف ابن ابی شیبہ هست، باز دارد: «يأكل الوالد من مال ولده ما شاء» دارد، «ولا يأكل الولد من مال والده إلا بإذنه».

آیت الله مددی: پس آنجا اذن ندارد، اشتباه، برای من خواندن، اشتباه خواندند. دقت کردید؟ ما کلمه اذن را نداریم، «ما شاء» داریم یا «اضطرار»

داریم، یا «يحتاج» داریم. در اینجا دارد: «إلا بإذنه». این «بإذنه» یعنی چه؟ معنایش، پس یک بحثی راجع به سند و مصدر و این‌ها بود، بحث دیگر

ما راجع به متن است. این متنی که در یک نسخه از علی بن جعفر آمده هیچ جا نیامده است، هیچ جا. مضافاً به اینکه از کتاب علی بن جعفر دارد

«إن أحب»، اگر دارید، شما بخوانید، بگیرد، «فليأخذ». اصلاً با آن متن دیگر هم تعارض دارد، با متن دیگر علی بن جعفر. دقت می‌فرمایید چه

می‌خواهم بگویم؟

این بحثی که شما می‌خواهید بعد از این ان شاء الله تعالی روی روایات بکنید، بحث اولش، بحث سند و مصدر است، بعد دوباره مرتبه بحث متن را مطرح کنید. چون ما عرض کردیم، شواهد را که نگاه می‌کنیم، سه مرحله دارد: یکی شواهد صدور است، یکی شواهد متن است، یکی هم شواهد مضمون است.

در شواهد متن، در این روایت علی بن جعفر، غیر از اینکه با بقیه روایات علی بن جعفر نمی‌سازد، سه تا عنوان آمده است: اذن پسر، و به اصطلاح اضطرار پدر، و استقراض پدر؛ پدر به عنوان قرض بردارد. در هیچ روایتی نه برای علی بن جعفر نه غیرش این سه عنوان نیامده است. این که برای مجموع سه عنوان.

یکی یکی حساب بکنید، اضطرار چرا آمده است؟ اضطرار در متن کافی آمده است، در متن کافی در روایت علی بن جعفر فقط اضطرار را نوشته است. آن دو تا عنوان ندارد. جای دیگر هم داریم، هم «من غیر سرف» داریم، هم «ما یحتاج إلیه» داریم، به عنوانش. هم در حدیث شماره دو «مما لا بد منه» داریم. «احتاج إلیه مما لا بد...»، این عناوین را داریم. «فیأکل بالمعروف» هم اینجا داریم. اما عده‌ای از روات این قید را ندارد. دقت کردید؟

یکی از حضار: یعنی حضرت چند جور گفتند یا در نسخه‌ها این جوری شده است؟ حضرت چند جور بیان داشتند که یک بار گفتند؛ چون یک سؤال است دیگر، تکرار نپرسیده ظاهراً علی بن جعفر که چند بار ضبط کند. یعنی در نسخه‌ها این‌ها اضافه و کم شده است یا کافی تقطیع کرده است یا نه حضرت این‌ها را در احادیث مختلفی به علی بن جعفر...؟

آیت الله مددی: اگر می‌دانستیم که بحث نمی‌کردیم که ما هستیم و ظاهر این نسخه‌ها الان. اختلاف نسخه می‌دانیم الان، فعلاً.

یکی از حضار: یک سؤال است، حضرت باید یک بار جواب بدهد.

آیت الله مددی: بعید است چند بار گفته باشد. و اینکه چطور از کتاب علی بن جعفر چند تا مصدرش را نقل کردیم، این‌ها با همدیگر فرق می‌کنند، خیلی عجیب است. و اعجب این است که هیچ‌کدام «أنت و مالک لأیک» هم ندارد. مثل اینکه اشاره به آن دارند. البته ممکن است بگوییم مرحوم صدوق نقل نکرده است چون این نقل، نقلی که «إلا أن يضطر»، جای دیگر هم آمده است، صدوق سند دیگر نقل کرده است. این احتمال هست. لکن مادام که در نقل قرب الاسناد یک نکته لطیفی دارد، سه تا عنوان اذن و به اصطلاح اضطرار و استقراض. این اقتضا می‌کرد که هم کلینی هم مرحوم صدوق این را نقل بکنند. قرب الاسناد در قم بوده است خب، مرحوم حمیری در قم هست اصلاً. دقت می‌کنید؟

حالا، این روایت، وقتی این «باذنه»، این اذن که در همه موارد هست. چه نکته‌ای در اینجا بوده است که اصلاً امام یا حالا راوی فکر کرده است که کلمه «باذنه» را اضافه بکند؟ عرض کردم، دیروز بعد از بحث عرض کردم: ببینید، می‌گویند شما در خود روایت تأمل کنید، می‌گویند: «أنت و مالك لأبيك». این لام «لأبيك» به معنای ملکیت نباید باشد. چرا؟

چون اولاً «أنت» دارد، به خطاب به پسر. پسر که ملک پدرش نیست که. ثانیاً دارد «و مالك»، یعنی اثبات کرده مال او است، «و مالك». آن وقت آیا معنایش این است که این به نحو مشاع است؟ شریکند با هم؟ دقت کردید؟ چون مال، مال او است، هنوز خوب دقت کنید، چون مال، مال او است، هنوز احتیاج به اذن دارد. پس این متنی که ایشان نقل کرده است «إلا باذنه» یا «يستقرض»، این آمده روی کلمه «أنت و مالك» فکر کرده است. که اگر این دو تا را در نظر بگیریم، لام «لأبيك» به معنای اختصاص است، به معنای حق داری، نه اینکه ملک تو است. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: توی این، «أنت و مالك لأبيك» برای کدام روایت است؟ برای همین روایت است؟

آیت الله مددی: در این روایت نیامده است، نه.

یکی از حضار: خب پس چه جوری این را با آن...؟

آیت الله مددی: خب این ظاهرش تفسیر آن باید باشد: «يأكل من مال ولده». این را خودم گفتم که، در هیچ‌یک از متون روایت علی بن جعفر «أنت و مالك لأبيك» نیامده است. لکن چون این روایت مشهور است، جداً، حالا اگر مثلاً همان شما ابن ابی شیبیه، آن بابی را که در آورده است اذن، باب قبلی‌اش، ۱۶ تا روایت می‌آورد از «أنت و مالك لأبيك». که خیلی عجیب است یعنی، و عده‌ای از اسانیدش هم صحیح است ها، این آلبانی که از معاصرین است، در سلسله احادیث صحیحه آورده است این روایت را: که «أنت و مالك لأبيك» را.

عرض کردیم این آلبانی، البته یک مقداری وهابی‌ها خیلی رویش شعار می‌دهند، اما خب بد نیست، حدیث‌شناس است تا حد زیادی. نه مثل آن متخصصین بزرگ حدیث، چون بالاخره خود ذوقیات، یک سلسله احادیث صحیحه دارد حدود ۱۳ جلد است فکر می‌کنم، یک سلسله احادیث ضعیفه دارد رسماً ۱۷ جلد است اما بعضی جلد دو و سه، یعنی یک و دو دارد، به نظرم من دارم اما به نظرم می‌آید ۱۹ تا است یا ۲۰ تا است. سی و خرده‌ای جلد می‌شود، که کل روایات اهل سنت را صحیح و ضعیفش را جدا کرده است. کار بزرگی است انصافاً، کار خوبی است. سلسله، این را در سلسله احادیث صحیحه آورده است «أنت و مالك لأبيك».

در نصب رایه هم که عرض کردم، نصب رایه چون در قم افست شده است، چاپ شده است، آقایان تهیه کنند خیلی خوب است. برای آشنایی آقایان با ارزیابی حدیث در دنیای اهل سنت خیلی مفید است. فوق العاده است. چون احادیث را می آورد، البته کامل نیست، به مقداری که در کتاب الهدایه؛ الهدایه یک متنی است از لمعه بزرگتر است، تقریباً اندازه مختصر النافع، نه به یک معنایی. بعد گاهی اوقات روایات هم می آورد، الهدایه الان کتاب رسمی اهل سنت است، حتی در ایران، در متن اولیه فقه، الهدایه مرغینانی.

ایشان سعی کرده است احادیثی که در هدایه آورده است یا اشاره به آن کرده است، این ها را استخراج فنی بکند. خیلی زحمت کشیده است زیلعی. زیلع یک منطقه ای است نزدیک همین باب المندب، که الان چیز هست همان طرف آفریقا در طرف یمن. در طرف آفریقا، ایشان برای آن منطقه است. و انصافاً هم بینی و بین الله خیلی کتاب قشنگی نوشته است. احادیث را خیلی خوب تخریج کرده است و از بعضی از مصادر هم که تخریج کرده است هنوز موجود نیست. بعضی ها که تخریج کرد آن زمانی که ما نجف بودیم می خواندیم، آن وقت موجود نبود حالا موجود است، اما بعضی هایش نیست. و انصافاً خیلی زحمت کشیده است. و اگر آقایان می خواهند با اهل سنت و راه های اهل سنت آشنا بشوند، این کتاب چهار جلد است، خیلی نافع است. ای کاش این کتاب کامل بود، حیف فقط مقداری از احادیث را بررسی کرده است، همه را بررسی نکرده است.

علی ای کیف ما کان ببینید بحث دیگر ما در متن است. بعد از بحث متن رسیدیم به این «أنت و مالک لأبيك»، که لام «لأبيك» یعنی ملک شما است؟ یعنی حدیث را ببینید، در جهات مختلف بررسی داریم می کنیم. و در میان شیعه...

یکی از حضار: الأصل في اللام للملكية.

آیت الله مددی: اختصاص ظاهراً. بناءً على «الكتاب لي» یعنی اختصاص، آن دائماً. «الجل للفرس» كما يقولون. الاصل ظاهراً اللام للملكية مو انه للاختصاص، مو للملكية.

دقت کردید؟ چرا؟ چون یک: گفت «أنت»، اگر ملکیت باشد یعنی خود پسر عبد مولا است، عبد پدرش است. کسی قائل به عبدیت نشده است که! بعدش هم می گوید: «و مالک».

یکی از حضار: استاد، دومی را نمی توانست جور دیگری بیان بکند؟ یعنی چه جوری می گفت که همان معنایی که منظور نیست را بفهماند به ما؟

آیت الله مددی: چه می خواست بفهماند؟ مال، مال او نیست؟

یکی از حضار: اگر مشترک شما...

.....
آیت الله مددی: اگر مال مشترک باشد باید بگوید: «والدک شریک معک فی ملکک».

یکی از حضار: «فی ملکک»

آیت الله مددی: فی اموالک.

یکی از حضار: باز هم شما می فرمودید که اموالک...

آیت الله مددی: اموالک، خوب درست است، چون نصفش مال او است. شریک نیست. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

پس شما، اگر شریک نه؛ دقت کنید، نکته را دقت کنید. اگر شریک نشد، ملکیت فرزند ثابت شد، طبق قاعده عامه تصرف احتیاج به اذن دارد.

یعنی عجیب است این روایت قرب الاسناد، با اینکه متن روایت؛ با اینکه این به اصطلاح متن شاذ است خیلی، نه در کافی آمده، نه در تهذیب آمده،

نه در نسخه بحار آمده، در هیچ نسخه ای نیامده. اضافه بر او، در هیچ روایت دیگری هم نیامده.

یکی از حضار: استاد باذنه که روشن بود. یعنی اگر پسر اذن بدهد که دیگر محل بحث...

آیت الله مددی: خوب اگر گفت «لأبیک» دیگر باذنه نمی خواهد که.

یکی از حضار: نه خب «لأبیک» هم که معلوم نیست، وگرنه هر کسی بخواهد ترجیح بدهد، امروز با پدرش هم...

آیت الله مددی: و لذا در آن دارد «إن أحب»، اگر دلش خواست، «ما شاء» بعضی روایات دارد، هرچه خواست بردارد. یک عبارتی در رساله

شافعی هست. اگر می خواهید بیاورید از رساله شافعی. شافعی یک گونه برخورد کرده که این حدیث را اصلاً قبول نداریم، می گوید مقطوع البطلان

است یک جوری برخورد کرده که این حدیث قابل قبول نیست. الرساله شافعی ببینید این حدیث «أنت و مالک لأبیک». یک سؤال و جواب دارد.

یکی از حضار: ببخشید، مصنف ابن ابی شیبہ، فقط یک حدیث این گونه هست که: «خذ من مال ولدک ما أعطیته و لا تأخذ منه ما لم تعطه» یک

همچنین چیزی دارد.

آیت الله مددی: داریم، اما می گویم، این را داریم اما...

یکی از حضار: پیدا نکرده

آیت الله مددی: بله، نه بقیه اش مصنف ابن ابی شیبه به نظرم یک باب قبل از آن «غیر اذن» دارد، «بإذنه» دارد که حدود شانزده تا حدیث آورده به

اسناد مختلف.

یکی از حضار: «لا يأخذ من مال ولده إلا بإذنه» که این حدیث، که در همین حدود شش تا حدیث حالا شاید این گونه است.

آیت الله مددی: آن «ولد» یا «لا يأخذ من مال...»؟

یکی از حضار: «لا يأخذ من مال ولده إلا بإذنه» یکی اش همین حدیث بود که خواندم: «خذ من مال ولدك ما أعطيتك ولا تأخذ منه...»

آیت الله مددی: نه، غیر از «أعطيتك»، می گویم متون مختلف دارند، آن متن هم دارند، متون دیگر هم دارند. خیلی متونشان با؛ یعنی اگر بخواهید

جمع آوری بکنید یک رساله می شود ها، جدی می گویم ها، اگر بخواهید جمع آوری کنید و حکم بکنید به اینکه این سند صحیح است یا صحیح

نیست بین سنی و شیعه، یک رساله خواهد شد خودش، این قدر متون مختلف است. که ان شاء الله بعضی هایش را می خوانیم.

پس بنابراین، دقت کردید چه شد؟ در اینجا می گوید «إلا بإذنه»، روشن شد؟ چون می خواهد بگوید هنوز مالکیت او محفوظ است. اگر «لأبيك»،

یعنی او مالک نیست، دیگر «إذنه» نمی خواهد باشد. عجیب است ها، این متن با اینکه منفرد است و شاذ است انصافاً، به نظر من علمی تر است.

استقراض هم روی همین جهت است. استقراض؛ فقط اضطرارش، می گوید «فياأكل منه بالمعروف»، شاید اضطرارش اشاره به همان نکته ای باشد

که دیروز عرض کردم. در بقیه موارد اضطرار ضامن است، اگر مضطر شد می تواند مال دیگری را هم مصرف کند، گرسنه است ضامن است، می خورد

غذا را، جایز است، اما ضامن است. حکم تکلیفی برداشته می شود حکم وضعی می ماند، ضامن می ماند. اما در مال ولد اگر اضطرار شد حکم وضعی

نمی ماند، روشن شد؟

یکی از حضار: دیروز فرمودید اضطرار نیازی هم نیست به آن اضطرار باب دیگری برسد، همین که کمی در فشار هم باشد می تواند...

آیت الله مددی: بله، «ما شاء» نیست، آخر روایات دیگر دارد که «يأخذ من مال ولده ما شاء»، همین روایت علی بن جعفر این طور بود دیگر. آن

که در کتاب بحار آمده «إن أحب»، اگر دوست داشت بگیرد. در یک متن دیگر هم «ما شاء». بله. آن که می خواهد بگیرد؛ خب این با «ما شاء»

نمی سازد. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ بعداً متون دیگر را هم می خوانیم. این راجع به روایت علی بن جعفر، بقیه بحث فقهی و استظهار فقهی

را می گذارم برای بعد.

از جمله روایاتی که ایشان در اینجا آوردند در این باب، حدیث شماره هفت: «و عن أبي علي الأشعري» احمد بن ادریس، از بزرگان اشعری‌های قم ایشان، بسیار جلیل القدر است و مرحوم، استاد مرحوم کلینی است. «عن الحسن بن علی الکوفی» ایشان اساساً اهل کوفه است آمده در قم و حدیث نقل کرده. ایشان نوه عبدالله بن مغیره است. به نظرم تازگی روایتی از عبدالله بن مغیره خواندیم به یک مناسبت. عبدالله بن مغیره جزو اجلای اصحاب است. یک بحثی در آن داریم مع هذا، به هر حال جایش اینجا نیست. و این حسن بن علی نوه ایشان است به قم آمده، حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره، نوه بلا واسطه‌اش است، نه اینکه از خاندانش است، اصلاً نوه خودش است.

«عن الحسن بن علی بن عبدالله بن مغیره». «مَغِيرَه» نخوانید، «مَغِيرَه» درست است. «عن الحسن بن علی الکوفی» که ایشان از مشایخ کوفه بوده به قم آمده، ایشان هم ثق و جلیل القدر است. یک اشکالی در روایاتش هست که مثل اشکال روایات جدش است، دیگر الآن متعرض نمی‌شویم.

«عن عبيس بن هشام» ایشان اسمش عباس بن هشام ناشری است، ایشان هم ثق و بزرگوار است. عُبَيْس می‌گویند مصغر این کلمه است. من فکر می‌کنم یادم رفته، صرف یادم نیست، اما فکر می‌کنم طبق قواعد صرف عُبَيْس، تصغیرش می‌شود عُبَيْس، تشدید دارد، چون عَبَّاس تشدید دارد. به ذهن من این طور در قواعد تصغیر، در باب صرف در ذهن من الآن این طور است. فعلاً ضبطش کرده‌اند «عُبَيْس»، اما ظاهراً باید «عُبَيْس» باشد، به نظرم باید «عُبَيْس» باشد.

«عن عبد الكريم» عبدالکریم بن عمرو خثعمی، ایشان از ثقات و اجلاست و لکن واقفی است و معروف است به کَرَام، ایشان گاهی به نام کَرَام می‌آید. و لکن بیشترین راوی‌ای که از ایشان داریم بنظری است، بنظری زیاد از ایشان نقل می‌کند و توثیقش زیاد است. «عن ابن أبي يعفور» که ایشان هم از اجلاء اصحاب است، عبدالله بن ابی یعفور.

«عن أبي عبد الله عليه السلام». سند موثق است به خاطر وجود واقفی: «فی رجل یكون لولده مال فأحب أن يأخذ منه» ببینید، هیچ قید نزده، دلش می‌خواهد بگیرد، «فلیأخذ». و لذا مرحوم شیخ طوسی، حالا بیان شیخ طوسی را بعد می‌خوانیم، شیخ طوسی می‌فرمایند که روایات مختلف است، بعضی‌هایش قید دارد بعضی‌هایش قید ندارد. آن‌هایی که قید ندارد حمل می‌کنیم بر آن‌هایی که قید دارد، اطلاعات را تقیید می‌زنیم. دقت فرمودید؟ عبارت شیخ طوسی را ان شاء الله فردا بخوانیم ان شاء الله.

یکی از حضار: آن عبارت شافعی که فرمودید، طرف سؤال کرده از او که «هل تجد حديثاً تبليغ به رسول الله مرسلأ عن ثقة...»؟

آیت الله مددی: صبر بفرمایید آقا، «تبليغ به عن رسول...»، بلاغ در اینجا به این معنا، که این حدیث را به رسول الله برسانی. این اصطلاح هم به آن می‌گویند «بلاغ». معروف است مثلاً الآن بلاغات بخاری، در بین اصطلاح اهل سنت بلاغات بخاری. مراد از بلاغات این است: می‌گوید مثلاً

«و عن رسول الله»، حدیث را «بلغ به إلی رسول الله» و یا «روی عن رسول الله» یا «فلان بلغ به إلی رسول الله»، این «بَلَّغَ» یعنی به اصطلاح ما در فارسی می گوئیم رفعه، در فارسی نه، در متون شیعه می گوئیم «رفعه إلی رسول الله». پس «هل تجد حدیثاً تبْلَغُ به إلی رسول الله...»

یکی از حضار: «مرسلاً عن ثقة لم يقل أحد من أهل الفقه به؟»

آیت الله مددی: آها، ببینید، خیلی عجیب است این تعبیر، حدیثی را از رسول الله می توانی بگویی که به رسول الله رساندند، ثقه رسانده به رسول الله، و لکن هیچ کس قائل به آن نشده؟ خیلی تعبیر عجیبی است، «لم يقل أحد به»، بخوانید.

یکی از حضار: «الشافعی يقول: نعم، أخبرنا سفیان عن محمد بن المنکدر أن رجلاً جاء إلی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله إن لی مالاً و عیالاً و إن لأبی مالاً و عیالاً و إنه یرید أن يأخذ مالی فیطعمه عیاله، فقال رسول الله: أنت و مالک لأیک».

آیت الله مددی: خیلی عجیب است، این حدیث را آورده جزو احادیثی که «لم يقل به أحد»، ظاهراً مراد به اصطلاح شافعی از «أحد»، به اطلاقش، مثل اینجا: «فیأخذ منه ما شاء»، «ما أحب». هیچ قیدی ندارد، دلش می خواهد هر چه بگیرد بگیرد. دقت فرمودید؟ خیلی تعبیر عجیبی است این تعبیر، که «هل تجد حدیثاً تبْلَغُ به عن رسول الله مرسلاً، لکن لم يقل به؟» البته سند دارد، سفیان، سفیان ثوری مرادش است. «أخبرنا سفیان»، محمد بن منکدر هم جزو اجلاس ایشان. البته این محمد بن منکدر اینجا از رسول الله نقل می کند، سند دارد، اینجا حذف کرده سندش را، و لکن عن رسول الله دارد.

و ان شاء الله عرض می کنیم، یکی از لطائف این حدیث در کتاب عبدالله بن عمرو عاص هست. چند سند دارد، اگر خواستید نگاه کنید کتاب الصحيفة الصادقة را نگاه کنید، این را تازگی چاپش کرده اند، الصحيفة الصادقة. این عرض کردیم، مهم ترین کتابی که اهل سنت از صحابه عن رسول الله نقل کرده اند همین است، غیر از این ندارند. الصحيفة الصادقة. عبدالله بن عمرو عاص حدود پانزده شانزده سالگی، بین پانزده شانزده سالگی، در مکه مکرمه، در سال هشتم، سال فتح مکه شروع می کند به نوشتن. و اول حدیث هم «نهی عن بیعین فی بیع»، این هم شرط مطلبی که هست، «نهی عن بیع و شرطین إلی آخره»، این مناهی اربعه رسول الله.

عرض کردیم، این کتاب بین اهل سنت از همان سال های بعد از به اصطلاح زمان اوائل امام صادق مطرح شد. و این را نوه پسر ایشان نقل می کرد: عمرو، پسر شعیب، پسر محمد، پسر عبدالله. عمرو از پدرش نقل می کند شعیب، شعیب هم از جدش عبدالله، عبدالله هم عن رسول الله. حدود هزار حدیث است، البته متونش مختلف است، روایتش مختلفند. عرض کردیم از سال های صد، صد و ده و صد و بیست که این کتاب مطرح می شود، محل بحث بین علمای اهل سنت است. این به اصطلاح اسمش را گذاشتیم روایاتی که نوه های صحابه از صحابه نقل کرده اند.

یکی از حضار: چطوری از آن زمان آمده کتابت

آیت الله مددی: کتابت نداریم، چیزی به نام منع کتابت نه، آقایان اشتباه کردند.

عرض کنم به خدمتتان، ایشان البته ایشان دارد که: «قلت لرسول الله إن مشايخ قریش» به من می گویند ننویس از رسول الله، چون ایشان بالاخره بشر است، ممکن است عصبانی بشود، ممکن است کذا بشود، «لا تكتب عن رسول الله». «فقال رسول الله: اكتب، فوالذي بعثني بالحق لا يخرج من هاهنا» از دهان مبارک، «إلا الحق». من در هر حالی باشم از دهان من غیر از حق خارج نمی شود. این روایت در خودش «اكتب فوالذي...» خیلی قشنگ است انصافاً. و عرض کردم بعضی از روایاتش در کتب ما هم آمده، روات ما هم هستند، مثل همین «أنت...» این «أنت و مالک لأبيک» در کتاب عبدالله بن عمرو است. خیلی عجیب است.

و یک روایت ما داریم، باز در دوم باب، دارد: «و ذکر عن...» و دارد «فی کتاب علی أن الولد لا يأخذ من مال والده و الوالد يأخذ من مال ابنة ما شاء و ذکر أن رسول الله قال لرجل...»، این اگر «ذکر» به علی بن ابی طالب برگردد خیلی لطیف است. یعنی هم سنی هم شیعه این را به یک نوشتار زمان رسول الله نسبت داده اند. شیعه به نوشتار امیرالمؤمنین، و اهل سنت به نوشتار عبدالله پسر عمرو عاص. اگر این؛ چون گفتیم این «ذکر» احتمال دارد «ذکر الإمام الباقر»، امام باقر باشد، امام صادق باشد، و احتمال دارد «ذکر» خود محمد بن مسلم باشد راوی، عن محمد بن مسلم. این معلوم نیست «و ذکر أن فی کتاب أن فی رسول الله قال لرجل أنت و مالک لأبيک».

اگر این «ذکر» را نسبت بدهیم به امیرالمؤمنین، از عجایب و لطائف این مطلب این است که «أنت و مالک لأبيک» را دو نفر از صحابه نوشتند، نوشتارش دو نفر از صحابه است؛ یکی امیرالمؤمنین پیش ما، یکی عبدالله پسر عمرو عاص پیش اهل سنت. و کتاب عبدالله عمرو عاص پیش اکثر، یعنی پیش آن محققین بزرگشان قبول نیفتاده. بخاری قبول نمی کند، مسلم قبول نمی کند، ابن حزم در محلی می گوید «صحيفة السوء»، اصلاً تعبیرش این است: «فیها مناکیر»، این اصلاً قابل قبول نیست روایات صحیفه صادقه.

علی ای حال اما خب مشهورتر از طبقه دو، یعنی باز هم مشایخ بزرگ اما طبقه دو، مثل نسائی و دیگران، مثل احمد بن حنبل، این ها قبول کردند و در کتبشان آوردند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين